

قانون اساسی باید مدافع کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه خلقهای ایران را تضمین کند

کدام

کارگران و زحمتکشان متحد شوید

پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

قیمت ۱۰ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۲۸

پیام به: هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و همه نیروهای انقلابی و مبارز

همانگونه که از قبل پیش بینی می شد، تهاجم هرچه گسترده تر خود را علیه نیروهای مرتجع وابسته به امپریالیسم، نیروهای انقلابی و مبارز آزادی هسای پس از پایان انتخابات مجلس خبرگسار، دموکراتیک مردم آغاز کرده اند.



صحنه هائسی از تظاهرات و درگیری های خونین روز یکشنبه

ثمرات مبارزات خلقهای ایران در خطر است

هیچ توطئه ای نمی تواند خلق یکپارچه را از مبارزه برای آزادی و استقلال باز دارد

در شرایطی که هیات حاکمه از حل کوچکترین مسائل اجتماعی عاجز مانده است، در شرایطی که ابتدائیترین خواستهای توده های زحمتکش مین ما نادیده گرفته شده است، در شرایطی که گرانی سرسام آور ضروری ترین نیازمندیهای مردم بیداد می کند و در شرایطی که بیشترین فشارهای اقتصادی بر دوش خلقهای ما سنگینی می کند، هیات حاکمه برای جلوگیری از اعتراض عمومی، سرکوب سازمان یافته ای را شروع کرده است، سرکوبی که از حمله به سازمانهای انقلابی و نیروهای مترقی آغاز شده است و می رود تا تهدیدات و تهاجمات مبارزات خلق را بطور بی اندازه...

چند ماه قبل وقتی در همین ستون نوشتیم، توطئه علیه فدائیان خلق توطئه علیه همه آزادیها، توطئه علیه خلقهای قهرمان و مردم زحمتکش ایران و توطئه علیه همدست آزادیها، انقلاب است، این خواب و خیال نبوده واقعی بود که خیلی زودتر از آنچه تصور می شد بوقوع پیوست. آنها که از آگاهی مردم بی ترسیدند، آنها که آزادی مردم را سر راه اهداف خود می دیدند و آنها که دیگر دریافته اند، با عوام فریبی و نیرنگ نمی توانند مردم را سرگرم کنند و سرشان کلاه بگذارند. وقتی موج مخالفتی مردم آزادیخواه را در جریان انتخابات تقبی و رسوای مجلس «خبرگان» دریافته اند، آنچنان بفرس افتادند که دست و پای خود را گم کردند و شتابزده سرکوب خلق را آغاز کردند.

طبیعی بود که چنین سرکوبی با استفاده از احسانات مذهبی عناصر ناآگاه و تحریک و بیخ نیروهای مرتجع ممکن می شد و اولین آماج تهاجم آنها، نهادهای دمکراتیک جامعه یعنی مطبوعات را مورد هدف قرار می داد، تا مردم صدای یکدیگر را نشنوند و ماهیت اعمال کسانی که می خواهند دست آزادیها را با تاراج دهند فاش نشود.

همزمان با حمله به مطبوعات آزادی، هجوم به سازمانهای انقلابی و نیروهای آنتی فاشیستی که یک لحظه از اهداف و آرمانهای زحمتکشترین طبقات اجتماعی روی گردان نشده و تا آخرین قطره خون خود از مبارزه بی امان علیه دشمن خلق باز نخواهند ایستاد، شروع شد. یحیورد نبود که در چند هفته اخیر، شرم آورترین تبلیغات رادیو تلویزیونی انحصاری علیه سازمان ما باوج رسید مراکز و دفاتر سازمان یکسر تخریب شدند، یحیورد همسرهای کارکنان سازمان ما براه انداخته شد و شهبختام در اغلب مساجد تهران تحریک مردم علیه نیروهای انقلابی ادامه پیدا کرد.

فرزاد این روز یعنی ۲۴ مرداد با هجومی که از پیش برنامه ریزی شده بود مهاجمان و تحریک شدگان با سنگ و کارد و میله های آهنی به ستاد سازمان ما حمله کردند و با حمایت آشکارا کمیته آنها را اشغال نمودند. همانگونه که اعلام کردیم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به تبلیغات مسموم کننده روزهای اخیر هویتیاران این اهداف نوم و حرکات فاجعه انگیز را پیش بینی میکرد و بطوریکه در گذشته نیز نشان داده بود از هر حرکتی که بگذرید با این دستهای ناآگاه و فرار گرفتن مردم رودر روی یکدیگر منجر می شد، پرهیز کرد و حتی ساعتها قبل بقیه در صفحه ۵

دریست و ششمین
رژیم کودتائی شاه
سرنگون شده ولی انقلاب
در نیمه راه باز مانده است

۲۸ مرداد یادآور کودتای خانانانیت است که طرح آن سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود که بکمک عوامل امپریالیسم در ایران انجام شد. ۱۹ میلیون دلار امریکائی همراه با توطئه گری سران مزدور ارتش و شهریاران و سیاستمداران خودفروش وابسته به امپریالیسم نتیجه این چنین بود: شاه فراری را دوباره بایران بازگرداند؛ عوامل امپریالیسم مجددا بر ایران مسلط شدند؛ جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق سرکوب گردید؛ ستاور های پرارزش مبارزات ملی کربن نفت لگد نال شد؛ امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی و... که برای مدتی دشمنان به نظر افتاده بود دوباره بر سر نوبت ما مسلط شدند. و حکومت سپاه ترور و اختناق که تمام آزادیهای دمکراتیک مردم ایران را نابود کرد، برقرار گردید.

این اعمال جنایتکارانه بقیامت کنتار هزاران تن از بهترین فرزندان خلق ما انجام شد. در يك کلام ۲۸ مرداد شکست استراتژیک بقیه در صفحه ۴

انتخابات
چگونه برگزار شد
مشاهدات هم میهنان
از تقلبات انتخاباتی

در صفحه ۷

اعتراض سازمان ما

از: کاندیداهای سازمان چریکهای فدائوسی خلق ایران.
به: وزارت کشور
با توجه به غیر دمکراتیک بودن شرایط انتخابات و تقلبات و تقلبهای آشکاری که در جریان انجام آن صورت گرفته است، با ستاد به موارد زیر به انتخابات مجلس خبری نهائی قانون اساسی اعتراض داشته و نتایج آراء اعلام شده را مغضوب می دانیم.
بندهی است تمام استاد و مدارک جمع آوری

آنها که به سازمان جاسوسی سیا وابسته اند سر انجام افشا خواهند شد

کمیته سفارت امریکا به شدت این کمیته در ماههای گذشته بارها به آمدن باری، شایعه پراکنی علیه نیروهای انقلابی، شکنجه انقلابیون و دهها اعمال سنگین دیگر دست زده است. اعمال این کمیته و شایعاتی که عناصر ارتجاعی آن علیه نیروهای انقلابی راه می انداختند بارها مورد حمایت رادیو تلویزیون انحصاری و روزنامه های دروغسرد از قرار گرفته است.
نیروهای انقلابی و مردم آگاه ما بارها از اعمال ضد انقلابی عناصری که در اینگونه کمیته ها و درجهای دیگر به اختلال گری و توطئه علیه مردم ایران مشغول بوده اند پرده برداشته اند، اما عوام فریبها و دشمنان مردم ایران همیشه با لجابت از این کمیته و امثال آن حمایت کرده اند، لیکن اکنون راه دیگر ماجرای رسوایی کمیته سفارت امریکا به جای رسیده که ادامه کار آن به صورت فعلی مایه رسوایی بیشتر حامیان آن می شود، مجبور شده اند این کمیته را تعطیل اعلام کنند.
قابل توجه است که محمد رضا ساداتی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را همین عناصر مرتجع و وابسته به سیا کمیته سفارت امریکا بازداشت و شکنجه کرده اند و اعمال همین کمیته مورد تایید مستقیم و آشکار بسیاری از

بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

وزارت کار همان اساسنامه سندیکاهای رستاخیزی را قبول دارد

چندی قبل کارگران شرکت فاسندیکائی تشکیل می دهند تا بتوانند با آمادگی و قدرت بیشتری از حقوق خود در مقابل کارفرما دفاع کنند. در جلسه مجمع عمومی اساسنامه ای برای سندیکا پیشنهاد می شود و پس از بحث توسط کارگران تصویب می رسد. از آنجا که این اساسنامه را خود کارگران تهیه کرده بودند، تا حد زیادی در آن منافع کارگران در نظر گرفته شده بود. نمایندگان کارگران برای ثبت سندیکا به اداره کار می روند. وزارت کار مدتها کارگران را به بهانه نوشته شدن قانون جدید کار و بهانه های دیگری، سر می خواند و بالاخره میگوید که اساسنامه تصویب شده آنها را قبول ندارد و اگر کارگران می خواهند سندیکائی را بنیست برسانند باید اساسنامه ای را که وزارت کار به رسمیت می شناسد به تصویب برسانند. اساسا چالش اینجاست که اساسنامه پیشنهادی وزارت کار همان اساسنامه ای است که قبلا در وزارت کار دولت شانتامی در دوران حزب فراگیر رستاخیز تهیه شده است ببارت دیگر اساسنامه پیشنهادی وزارت کار پس از قیام هسان اساسنامه سندیکاهای فرمایشی رژیم سابق است. اما بی اساسی نکتیم و يك تفاوت را که وزارتخانه دوره پس از انقلاب به آن توجه کرده است. نادیده نگیریم: وزارت محترم کار ماده زیر را خط زده است:
ماده ۱۵ مجمع عمومی... ج: مجمع عمومی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

گروهی از فارغ التحصیلان بیکار مشهد: بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند



گروهی حدود ۵۰۰ نفر از فارغ التحصیلان بیکار مشهد طبق اعلام قبلی، روز ۱۶ مرداد ۵۸ در محله نیاوران تهران تجمع کردند. هدف از این تجمع اعتراض به بیکاری فارغ التحصیلان شهرستانهای سبزوار و بجورد و غیره - نیز در این حرکت شرکت داشتند.

در طول مسیر عمدهای سعی در برهم زدن صف داشتند که موفق نشدند. راهپیمایان در جلوی استانداری جمع شدند عمدهای پاسدار مانع ورود آنها به منوطه شدند. قطنامه در جلوی استانداری خوانده شد و فارغ التحصیلان برای جلوگیری از اشتناش پراکنده شدند.

بعد از پراکنده شدن جمعیت استاندار حاضر شد با نمایندگان آنها صحبت کند. نمایندگان پس از ورود به استانداری متوجه شدند که سه تن از افراد ملول الحاح فیلا به داخل رفته و سعی داشتهاند بنام نمایندگان اصلی استانداری وارد صحبت شوند.

آقای احمدزاده استاندار، با دادن قبول رسیدگی به خواستههای فارغ التحصیلان بیکار آنها را ترک کرد.

راهپیمایی آرام بود. این شمارها روی پلاکاردها به چشم میخورد:

با تشکر خود بیکاری را ریشه کن کنیم.
امیرالیزم عامل اصلی بیکاری است

حداکثر چهل ساعت کار در هفته خواست قانونی همه کارگران است بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند امیرالیزم را نابود کنید تا بیکاری ریشه کن شود

ما خواهان لغو دستور دولت در مورد منع استخدام هستیم. در دوران سازندگی انقلاب، بیکاری ما خواست شد انقلاب است. بیکاری دیگر بس است.

نمایندگان اتحادیه های دهقانی کردستان از تجاوز مالکان سخن می گویند

با تیراندازی بسوی کشاورزان مانع از جمع آوری محصول می شوند و به بنسوسیه دهقانان را تحت فشار اقتصادی قرار می دهند. کمیته های منطقه بجای صلح نمودن توده های زحمتکش، فئودالها و سران هتاری را که جنگی در گذشته در خدمت رژیم مغرب پهلوی بودند، صلح می کنند. در منسکور سیدالله بایرینی که از نزدیکان شاه بود و از وی مدال و نشان نیز دریافت کرده است صلح می شود. در روزنامه جمهوری اسلامی از بایزید آریا و سلیم اوجاق، از مرتجعین محلی و سران هتاری، بعنوان مستفاد صلح می شود. علت این امر شاید قطع مزایای است که آنها از شاه خائن دریافت می کردند. در منطقه اشویه سلیمان خان زوزا و آپادیش را و در منطقه لاجان ماش عبدالله قادری را که از دوستان نزدیک سیادبان (رئیس سابق ساواک ارومیه) بوده است، صلح می کنند. این مرتجعین با تجاوز به جان و مال روستائیان آنها را بسپوه آورده و بسیاری از آنها را وادار به ترک خانه و کاشانه خود کرده اند.

دهقانان مستفاد که سکوت دولت در برابر اینگونه تجاوزات توطئه ای بر علیه خلق کرد است و با ایجاد جنگ و ناامنی قصد بازگرداندن زاندارمیری و ارتش را به منطقه

دارند. نمایندگان دهقانان در مورد قیام موقتی ما اظهار داشتند که آنها آلت دست امیرالیزم و مپیونیم در منطقه هستند و همانند گذشته که در خدمت ارتجاع بودند اکنون از فئودالها و مرتجعین محلی مانند شیخ کرگسک حمایت می کنند. یا اینکه حمله مسلحانه در این مناطق ممنوع اعلام شده است. قیام موقتی ما از این قانون مستثنی بوده و آزادانه در شهر و روستا مسلح حمل می کنند.

در مورد ضرورت تشکیل اتحادیه های دهقانی، نمایندگان مزبور چنین توضیح دادند که مشکلات و مسائل مشترک دهقانان را پس از ضرورت یافتن راه حل مشترک یعنی تشکیل اتحادیه های دهقانی آشنا ساخته است. اتحادیه ها تاکنون بیشتر در جهت تنکلی سیاسی عمل کرده و کشاورزان را با منافع خود آشنا ساخته است و آنها اکنون در صدد ایجاد اتحادیه سراسری دهقانی در منطقه هستند. نمایندگان از برای در پایان گته هایتان نحوه ارائه گزارشات را دپو و تلویزیون در باره رویدادهای کردستان را محکوم کرده و این عمل را توطئه ای برای زمین سازی یک تهاجم وسیع نظامی به منطقه تلقی می کنند.

گزارشی از یک روستا: باتحاد هر چه فشرده تر در ایجاد و تقویت شوراهای واقعی روستایی بکوشیم.

اهر - ارکین یکی از روستاهای شهرستان اهر است که در ۳۳ کیلومتری جنوب اهر واقع شده است و توسط یک جاده خاکی با شهر ارتباط دارد. اهالی این روستا عمدتاً از طایفه بختیاری می باشند که حدود ۸۰۰ سال پیش از زردکوه بختیاری به حوالی تاکستان قزوین کوچانده شدند و در پنج روستا بنام های خلیفه صهار، دره بچین، آگهه کند، شیروین و ارکین اسکان یافتند. زبان اهالی این روستا بختیاری است ولی بر اثر ارتباط با اهر مقدیری از لغات و اصطلاحات ترکی در زبان آنها وارد شده است.

در حال حاضر حدود هفتاد خانوار در این روستا زندگی می کنند که تعداد آنها سه ۳۸۸ نفر می رسد. حدود شصت تا هفتاد خانوار بر اثر فشار زندگی و کمبود امکانات اسرار ماش ناشی از سیاستهای ضد خلقی حکومت ننگین پهلوی خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرها شده اند. آثار خانه های متروک این روستائیان همچنان به چشم می خورد. گرچه زمینهای ارکین از نظر کشاورزی بسیار حاصلخیز است، لیکن به علت کمبود آب، و سایر مشکلاتی که گریبانگیر سایر مناطق

است کشاورزی رونق چندانی ندارد. زراعت روستائیان به کشت مایحتاج اولیه خود شامل گندم، جو و یونجه محدود می شود و تعدادی باغ انگور نیز در این روستا به چشم می خورد. قسمت اعظم درآمد روستائیان از قالیبافی که غالباً بیست زنان و دختران انجام می شود، تأمین می گردد. اکثر مردان و جوانهای ده بناچار برای یافتن کار روانه شهرهای اطراف می شوند و غالباً جذب کارخانه پارسینو واقع در خرمنده زنجان که در ۶ کیلومتری شهرستان اهر قرار دارد می شوند.

قبل از اصلاحات ارضی فرمایشی روابط ارباب - رعیتی بر این روستا حاکم بوده است و مالک ده شخصی بنام اعلائی بود که در حال حاضر یکی از سرمایه داران و زمینداران بزرگ اهر می باشد. بعد از مرحله دوم اصلاحات ارضی قسمتی از اراضی بصورت اجاره ای در اختیار تعدادی از روستائیان قرار گرفت و اکنون قریب به سه سال است در دست روستائیان می باشد. اما از آنجا که کشاورزان این ناحیه نیز مانند بسیاری از مناطق دیگر دستشان خالی است علاوه بر آنکه مناسبی از زمینها بدست نیاورده اند

کارگر مبارز صنعت نفت: «وحدت ما، حاصلش به خطر افتادن منافع خائنین به طبقه کارگر است.» ● خانه کارگر مبارز بوسیله بمب مورد هجوم قرار گرفت.

روزنامه کار: روزنامه طرفدار کارگران - دهقانان و دیگر زحمتکشان من مراد بولیوند کارگر اداره میکانیکل گچساران هستم. در تاریخ ۵۸۵۹۹ خانام بوسیله بمب از طرف خائنین مورد هجوم قرار گرفت که بدنیاال آن قسمتی از انوموبیل شخصی جلو خانام با بمب از بین رفت بدنیاال این حادثه که در ساعت بین ۳ تا ۴ بعد از نیمه شب صورت گرفت، حدود ۱۵ دقیقه بعد از انفجار پاسداران کمیته شهر سر رسیدند. رئیس پاسداران گفت: «من پس از شنیدن صدای انفجار فوری فهمیدم از اینجاست!» یکی از پاسداران هم همان لحظه بهم گفت: «مثل اینکه گفته اند تو در زمینه سدیکسا فعالیت می کنی!»

قبل از هر چیزی می خواهم برای روشن شدن بیشتر موضوع مطالبی را برای شما توضیح دهم: مدتهاست که با کمک سایر کارگران نفت این منطقه (گچساران) در فکر آنستیم که به جای شورای کارکنانی که از آغاز فعالیتش تاکنون اقداماتی ضد کارگری انجام داده است، (بنوان مثال چند روز پیش یکی از نمایندگان شورای کارکنان، کارگران و کارمندان قسمت آتش نشانی را مورد فحاشی قرار داده بود)، سدیکسای بوجود بیاوریم که واقعا کارگری باشد و اعضاء آن اهداف و آرمانهای طبقه کارگر را در نظر بگیرند نه اینکه بفکر منافع شخصی خود. از آنجا که من بیش از همه به این کار ایمان داشتم، فعالیت شدیدی را شروع کردم. بطوریکه همه میدانستند، من مشول جمع کردن امضاهای تالیف کارگران برای تشکیل سدیکسا، هستم. بدنبال این جریانات در تاریخ ۱۸ مرداد ۵۸ لغتی بمن اخطار شد که: «این روزها می بینیم کارهای ضد انقلابی می کنید و می خواهید سدیکسا تشکیل بدهید.» و سپس گفته شد: «دست از این کارها بردار والا تورا از بین می بریم.» اما من به این اخطار توجهی نکرده و مسامحته بر کارم ادامه دادم. تا اینکه حادثه بمب گذاری پیش آمد. بدنبال این انفجار از رفتن به فرار خودداری کردم و نامه ای خطاب به فرماندار نوشته که قسمتی از آسان را در زیر می آورم:

«حجاب آقای فرماندار: همانطوریکه انتظار دارید بنده یکی از انقلابیون و اعضای پیوسته زمان انصاف تاکنون بوده هستم. و از طرفی ننیدام چه عمل ضد انقلابی مرتکب شده ام که بخروم آگاه نیست... حال ننیدام علت چیست که تلفتی بنده را به ضد انقلابی بودن تهدید می نمایند. و حالاً نه خود و نه خانواده ام تأمین جانی و مالی نداریم...»

اکنون من از تمام طرفداران طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شوالی دارم: آیا چه کسانی بودند که در جریان مبارزات مردم فضا را از همه شرکت کردند و کمر

زمینهای فئودالها باید بمنفع روستائیان مصادره شود

گچساران - در اعلامیه ای که از طرف دانش آموزان پیشگام گچساران انتشار یافته است شمس تاکید بر مبارزات حق طلبانه مردم کهکیلویه و بویر احمد به انضای یکی ازچهره های منفور این منطقه بنام «ملک منصورخان باشتی» پرداخته اند. در این اعلامیه آمده است: «... ملک منصورخان باشتی فرزند اسد خان است که در زمان خود یکی از فئودالها و مالکین عمده این منطقه بود... قبل از سال ۲۲ زمینهای وسیع را در این منطقه (گچساران، امامزاده جعفر وبخش باشت) با اسل و حشیانه تری ظلمها نسبت به روستائیان بنام خود ثبت کرد. بعد از اصلاحات باسلاح ارضی محمد رسا حانی زمینهای عمده شده مکابزه اعلام شد و در نتیجه ملک منصورخان بطور

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

برای فتح باب

چنانکه می‌دانید از چند شمار پیش‌چاپ داستان و آثار داستان‌گونه را آغاز کرده بودیم و امیدواریم که با همکاری رفقا بتوانیم این کار را ادامه دهیم. مسئله‌ای که باید یادآوری کرد اینست که متأسفانه رفقا از اینگونه آثار تعداد کمی برای نشریه فرستاده‌اند. و همین سبب پیش از طرح هر مسئله دیگر از خوانندگان خواهش می‌کنیم که در این زمینه هم مثل زمینه شعر، جدی‌تر عمل کنند و حتی با ارسال گزارش‌های داستان گونه از محیط کار و زندگی خود، دامنه این گونه آثار را گسترش دهند. داستان و حتی گزارش‌های قصه‌گونه از چند نظر اهمیت دارد:

- ۱- داستان وسیله موثری است که می‌تواند نحوه پیاده شدن تئوری را در عمل به ما نشان دهد.
- ۲- هیچکس به تنهایی قادر نیست هم‌چیز را تجربه کند و بطور مستقیم و عینی و از نزدیک در جریان همه امور و روابط (مثلا در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، روستاها و زندگی بخش‌های مختلف جامعه) قرار گیرد. داستان یا گزارش قصه‌گونه شما می‌تواند به این امر یاری کند. به این طریق شما می‌توانید شرایط و اوضاع و روابط موجود در محیط کار خود را به دیگران بشناسانید تا آنها هم همان مسائل را بطور غیر مستقیم و بیاری شما تجربه کنند.
- ۳- قصه یا داستان و رمان بهترین وسیله است برای طرح و ارائه واقعیت‌های

موجود و خصلتها و خصوصیات انسانها و روابط اجتماعی و اخلاقی و بیان مشکلاتی به نحوی که در گزارش‌های مستند و خبری ممکن نیست. در گزارش‌های مستند نمی‌توان مانند داستان به روان‌شناسی اجتماعی افراد (مثلا کارگریا کارفرما) پرداخت.

- ۴- انسانها بر اساس خصلت‌های طبقاتشان رفتار می‌کنند. شناخت این خصلتها ما را مجهز می‌سازد تا در برخورد با آنها، کردار و مشی لازم را بیش بگیریم.
- ۵- بیان رفتارها و کردارها در قصه‌ها می‌تواند ما را در جریان وضعیت‌نگری و گرایش‌ها و میزان فرهنگ دیگران قرار دهد.

همچنین از طریق داستان و گزارش‌های قصه‌گونه می‌توانیم دریابیم که هر یک از طبقات و قشرهای اجتماعی (کارگران، کشاورزان، دانشجویان، کارمندان و غیره...) در چه وضعی و چه مرحله نسبت به آگاهی طبقاتی قرار دارند. بعنوان مثال در گزارش قصه‌گونه‌ای که در این شماره می‌خوانید، می‌بینید که با وجود طرح مسئله شورا (که تنها اشاره کوتاهی به آن می‌شود)، نحوه برخورد کارگران بخصوص در پایان داستان بیشتر حالت مبارزه فردی و خود بخودی را دارد. نماباره سازمان یافته. این داستان یا گزارش داستان‌گونه را یک رفیق کارگر (ز. پ. مینو) برای ما فرستاده است.

به امید آنکه در آینده زمینه‌های مساعدتری برای گفتگو در اینباره یا چاپ این گونه آثار فراهم آید.

یادداشت‌هایی از کارخانه

سوت ناهار خورده بود. داشتیم می‌رفتیم به طرف غذاخوری که دیدیم عددای از کارگرها جمع شده‌اند و دارند به حرف‌های کسی گوش می‌دهند. رفتیم جلو. مهندس جدید بود که به ما را جمع کرده بود و داشت برایشان سخنرانی می‌کرد. قد بلند، هیكل چاق و بینی پهنی داشت. یک مینک پستی روی آن گذاشته بود، و می‌آزرا بالا پایین می‌برد. خودش را مهربان و دوستدار کارگر نشان می‌داد. مثل مهندس قبلی نبود، اما یک چیزی در وجودش بود که آدم از آن خوشش نمی‌آمد. جس می‌کردی کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست. ما با مهندس‌ها دشمنی و پندرتنگی نداشتیم، اما توی این کارخانه مهندس‌های قست ما برای خوش خدمتی به کارفرما و گرفتن اضافه حقوق و پاداش و اینجور چیزها، حاضر بودند هر کاری بکنند.



مهندس می‌گفت: «عزیزان من! واقعا خوشحالم که در بین شما هستم. من خیلی زودتر از اینها می‌خواستم با شما صحبت کنم. مخصوصا این اعتراض شما باعث شد که بیشتر مایسل بشوم با شما حرف بزنم.» آخرما دوروز پیش برای اعتراض به وضع کارخانه دورم جمع شده بودیم و تصمیم گرفته بودیم برای تشکیل شورا نماینده انتخاب کنیم. البته بدون تسلیم کار.

مهندس می‌گفت: «ما برای شما عزیزان کار می‌کنیم. آن دوره طاغوتی گذشته. خدا شاهد است مدتهاست که دنبال کارهای شما از این اتاق به آن اتاق می‌دوم. راجع به وضع شما با مقامات بالا صحبت می‌کنم. و بعد بعنوان شاهد، کافه‌هایی را که درست داشت به ما نشان داد. یکی از باندجان دورقاب‌چین‌های تفرقه‌انداز و خبرچین که همه از او متنفر بودند، باز مثل همیشه دم تکان می‌داد که: «مستون آقای مهندس!»

مهندس می‌گفت: «کارگران عزیز زحمتکش! ما را از اهم جدا کرده بودند. ما همه ایرانی هستیم. باید مثل یک تن متحد باشیم و نگذاریم دشمنان صفوف ما را درهم بشکنند. عزیزان من، این اعتراضات فایده‌ای ندارد. الان اگر شما ماشین‌ها را بشوئید، تولید کارخانه پائین می‌آید. وقتی تولید پائین آمد، پشما هم سود کمتری می‌رسد.»

مهندس می‌گفت: «حالا زمان، زمان انقلاب است دوران سازندگی است. تا اقتصاد مملکت برآید، نیفتند. بجای نرسیم. ما پشما افتخار می‌کنیم. چرخ‌های مملکت بدست شما می‌چرخد. این وظیفه شماست که با آخرین توان کار کنید.»

یکی از کارگرها گفت: «ما اعتصاب نکرده‌ایم و نمی‌خواهیم بکنیم. ما از وقت آزاد خودمان استفاده کرده‌ایم. ما فقط حقتان را از کارفرما می‌خواهیم. حرف ما این است: حالا، که انقلاب شده، باید وضع ما هم که از همه بیشتر ظلم و ستم کشیده‌ایم رسیدگی بشود. بچه‌ها، با حرکت سر حرفش را تصدیق کردند. کارگر ادامه داد: «دولت اگر خیلی ادعا دارد باید جلو این سرمایه‌دارها را بگیرد. اینها سالها خون ما را توی شیشه کرده‌اند. باید از ما حمایت کند تا بتوانیم به حقتان برسیم.» یکی از کارگرها به اسم آقازاده گفت: «تورا خدا ببین چه توقع‌هایی از دولت دارد ما خودمان باید حقتان را بگیریم!»

بیاد رفیق شهید: ونداد ایمانی
بخشی از شعر:

عاصی‌ترین خروشت

عاصی‌ترین خروشت را
برکتی
ای یاور همیشگی کار!
ای یار دلس و پتک!
ای حامی زمین!
ای خلق پرتوان بلند آواز!
کاینک، دوباره
شب بزرگ کوچهای ما چارست ...

ای یاور همیشگی کار!
ای حامی زمین!
عاصی‌ترین خروشت را
در بارگاه عصیان، فریاد کن
کاینک دوباره
سرهای خانه سوز زمستان
این هدیه شقاوت دیرینال
آهنگ سرزمین را

دارد...
احمد الف. تهران ۱۹۸۵
(دانشجوی پیشگام)

بیندیش

دلندان چرخهای کارخانه
حریصانه
می‌چود
نیروی کار کارگران را.
عبس پشت دستگاه پرس ایستاده است.
مصدود میدود
این سو - آن سو.
من خود تراشکار جوانی هستم
(من شکل میدهم به آهن و فولاد)
من کار می‌کنم
و می‌اندیشم
چه حکمتی است که مصدود
عبس می‌خود؟! ...
هی عرق می‌ریزد؟! ...
چه حکمتی است که
حیدر، غلام - ناصر، صادق، سعید و ...
هی کار می‌کنیم
هی میدویم
اما نمی‌رسیم؟! ...
چه حکمتی است، که لیلی کوچک من
می‌بزد گل رویش هر روز؟
چه حکمتی است که میسو
... با آنکه تحت رژیم غلظت است -
هی مثل کارخانه ما باد می‌کند
شکست گنده می‌خود
اما نمیرت کتا؟! ...
چه حکمتی است که «مادامه»
- زن میسو فلان -
- همان که مثل گربه وحشی
دو چشم ترساک و شروری دارد -
آزرد می‌خود از بوی کارگر؟!
چه حکمتی است که حاجی
(همانکه ویسکی استکاچ می‌خورد
همانکه نوکر مستر فلان ینگه دیالیست)
ادعا می‌کند:
«من یک وطنپرست مسلمان
دلم برای کارگران
دلم برای کارخانه
دلم برای اقتصاد ورشکسته کنور
می‌خورده»
من یک تراشکار جوان
من کار می‌کنم
و می‌اندیشم
تو هم
عزیز!
برادر!
رفیق!
بیندیش:
دنیا بدست ماست که آباد می‌شود
ثروت زلف ماست که ایجاد می‌خود
هر جا که ظلم و ستم هست، این گمان
از اتحاد ماست که بریاد می‌خود
زنجیر غارت سوداگران رذلت و پای جهان
از پتک و دلس ماست که آزاد می‌خود
دنیای کارگران نیست این برای ستم
دنیای دیگرتست که بنیاد می‌خود...

کلیه بدهیها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و کارمندان جزء دیگر

بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

بیست و یکم مردادماه مصادف بود با سالگرد سقوط تل زعتر. نبرد تل زعتر نمونه بارزی است از دلاوریهای حماسه آفرین خلق فلسطین و نیز نمونه‌ای است از جانبها و وحشیگریهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب. نبرد تل زعتر سرخ دیگری است در تاریخ افکار آسمانی نیروهای انقلابی عرب و داغ سنگ دیگری است بر پیشانی ارتجاع عرب، از قبیل گروه امل که اینک نیز عوامل آن مثل مصطفی چمران در میهن ما به اعمال خود ادامه می‌دهند.

زنان و مردان پیر و جوانی که از تل زعتر دفاع می‌کردند با وجود همه وحشیگریهای دشمن و با وجود گرسنگی و تشنگی طاقت‌فرسا، پنجاه و دو روز قهرمانانه تا پای جان به نبرد ادامه دادند. پنجاه و دوروزی که هر لحظه آن چهره ارتجاع عرب و نقش آن را به توده‌های عرب بهتر شناساند و در آگاهی خلق عرب نقش چشمگیر بازی کرده یاد همه شهدای تل زعتر و همه شهدای خلق فلسطین گرامی باد.

چرا فالانژها، تل زعتر را انتخاب کردند؟

در مراحل اولیه جنگهای داخلی لبنان و قبل از آنکه ارتش سوریه در پوشش آرام سازی و در حقیقت برای نجات و تقویت فانیت‌های راست‌گرا وارد لبنان شود، نیروهای مشترک جنبش فلسطین و جنبش مترقی لبنان به‌بعضی عظیمی از لبنان (حدود دوسوم از خاک این کشور) تسلط داشتند. دولت مترازل لبنان که به اصطلاح مظهر قانونی به شمار می‌رفت و تحت نمود کامل راست‌گرایان بود، بابت تصفیه شده و ارتش نیز از هم پاشیده شده بود و بعضی از آن به‌عنوان ارتش عربی لبنان تحت فرماندهی «احمد المصلیب» در کنار نیروهای مترقی قرار گرفت. از جمله نیروهای پیروزمندانه‌ای که به تسلط فلسطینی‌ها و نیروهای ترقیخواه لبنان بر قسمت بزرگی از کشور لبنان منجر شده بود میتوان جنگهای کوهستان لبنان، فتح منطقه «راموره» و جنگهای منطقه حنلها در بیروت را نام برد که هر کدام از این جنگها تاثیر ویران کننده‌ای بر روحیه مزدوران فالانژ بجای گذاشت. بویژه فتح منطقه «راموره» که دارای خانه‌ها و استعمارات بتون‌آرمه بود و بمثابة یکسای از قلمه‌های فالانژیست‌ها (راست‌گرایان) در قلب منطقه نیروهای ترقیخواه یعنی جنوب بیروت بود. این قدرت‌یابی جنبش فلسطین و نیروهای مترقی در لبنان با تلاش‌های منبوجانه و توطئه‌های امپریالیستی در جهت پیاده کردن نقش سازش تحت پوشش جنگ‌زدانی در منطقه همزمان بود. ارتجاع عرب به‌رغمی مسر و پشتیبانی عمده عربستان سعودی در تدارک تشکیل کنفرانس زرو و نوعی شرکت دادن نماینده جنبش فلسطین و نتاندن این نمایندگان در پشت میز مذاکره با صهیونیست‌ها بود. این ارتجاع و ارباب امپریالیستی آمریکا دولت صهیونیستی نمی‌توانستند وجود یک فلسطین قدرتمند را که می‌تواند همواره بعنوان یکی از عوامل اساسی عدم آرامش مطلوب غارتگران باشد، تحمل کند. از این رو برای تصفیه فلسطین میان ارتجاع و صهیونیسم و امپریالیسم توافق نظر کامل بوجود آمد و زمانی که علیرغم کمک‌های منظم صهیونیست‌ها و ابادی دیگر آمریکا به نیروهای راست‌گرای فانیت، این نیروها قادر به جلوگیری از رشد نیروهای مترقی و تقویت جنبش فلسطین در لبنان نبودند با بودجه منظم عربستان سعودی و کمک سایر مرتجعین و پشتیبانی حکومت‌های ارتجاعی منطقه از آن‌ها، ایران، ارتش متجاوز و سرکوبگر سوریه عهدمدار فرود آوردن بزرگترین ضربات به پیگر جنبش مترقی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین در لبنان شد تا مگر از جنبش فلسطین آنچنان موجود ضعیفی ساخته شود که بتوان آنرا به‌عنوان وجه‌المصلحه بی‌زمانی مورد استفاده قرار داد. اینک ما نکات بارزی را که در رابطه با حمله به تل زعتر و سقوط این اردوگاه حائز اهمیت است از نظر می‌نگزیم:

اردوگاه تل زعتر نسبت به سایر مراکز فلسطینی در لبنان بیش از آنکه مرکز فعالیت عظمی باشد مرکز تجمع اساسی بود. اکثر ساکنین اردوگاه را کارگران فلسطینی و خانواده آنها تشکیل میداد که بیرونی کار مورد اشتغال کارخانجات مختلف منطقه پیرامون آن بشمار می‌آمدند.

این اردوگاه از سایر مناطق تحت نفوذ و تحت کنترل فلسطینی‌ها بود با سالگرد سقوط تل زعتر. نبرد تل زعتر نمونه بارزی است از دلاوریهای حماسه آفرین خلق فلسطین و نیز نمونه‌ای است از جانبها و وحشیگریهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب. نبرد تل زعتر سرخ دیگری است در تاریخ افکار آسمانی نیروهای انقلابی عرب و داغ سنگ دیگری است بر پیشانی ارتجاع عرب، از قبیل گروه امل که اینک نیز عوامل آن مثل مصطفی چمران در میهن ما به اعمال خود ادامه می‌دهند.

زنان و مردان پیر و جوانی که از تل زعتر دفاع می‌کردند با وجود همه وحشیگریهای دشمن و با وجود گرسنگی و تشنگی طاقت‌فرسا، پنجاه و دو روز قهرمانانه تا پای جان به نبرد ادامه دادند. پنجاه و دوروزی که هر لحظه آن چهره ارتجاع عرب و نقش آن را به توده‌های عرب بهتر شناساند و در آگاهی خلق عرب نقش چشمگیر بازی کرده یاد همه شهدای تل زعتر و همه شهدای خلق فلسطین گرامی باد.

تل زعتر از تل زعتر سخن می‌گوید:

قستانهای زیر گوشه‌ای از سخنان کاسنی است که خود در تل زعتر نبرد کرده‌اند برای آوردن تدارکات رزم. بعد از چهار ساعت به‌سنگ رسیدیم. دیدم بچه‌ها با فالانژها درگیر شده‌اند. میان ما و آنها ساختمان سه



طبقه‌ای وجود داشت. طبقه اول بر روی چند ستون قرار داشت. سنگها چندان محکم نبود که بتوانیم حمله آنها را خنثی کنیم. از سنگ بیرون آمدیم. با انواع گلوله‌ها و خمپاره ما را زیر آتش گرفتند. یکی از رفقا با آتش سلاح خود یکطرف چاده را از پنجره حیات می‌کرد. یک موشک بطرف او زدند. دیگر تیرانداز ما را حمایت کند. پشت هر ستونی دو یا سه فالانژیست سنگ گرفته بودند. ششیم یکی از آنها که در سمتی من قرار داشت به‌دوشت می‌گفت او را بگیر. قبل از آنکه حرفش را تمام کند برفرش شلیک کردم. نارنجک آماده‌ای از دستش افتاد. ستن از دوستان دیگرش را نیز کتیم. وقتی کتت هایشان را دیدم روحیه‌مان تقویت شد. تعدادشان بسیار زیاد بودی از همه طرف آماده بودند. زیر ستونها شازده کتت دادند. «مجانان می‌جنگیدند» در دیواری کسنگر ما بود با گلوله تیربار ۵۰۰ شکانی ابطاد شد. چهار کیسه شن آوردیم و آنها را محکم‌بستم و به‌کمین نشستم. هر وقت یکی از آنها پایش می‌گذاشت او راه‌دلف قرار میدادیم. ستن از آنها را کتیم و یک رفیق از ما شهید شد.

«علی خمیره» تبه سوریه فرزندان خلق سر در تل زعتر همش ما می‌جنگند من از همان آغاز جنگ تدارکات را تحویل گرفتم. هر وقت کامیون تدارکات می‌آمد بسنی از برداران کارگر مسری را که بیکار بودند به‌کمین می‌کردیم. کم کم چهلتن از آنها نزد من جمع شده بودند. روزها بمن کمک می‌کردند و شبها در پناهگاه می‌خوابیدند تا اینکه به آنها گفتم بیایید همین‌جا در انبار تدارکات با من کار کنید و نزد من بخوابید و جانی برای آنها در نظر گرفتم. آنها می‌گفتند مهم این است که انقلاب، ما را شهید فلسطینی بسباب بیابورد» چند تن از آنها را من بسرای آوردن آب می‌فرستادم. هر دو نفر یک بیت. آنها روزانه دو تا سه بشکه آب پیدا میکردند همیشه می‌گفتند خیلی دوست داریم. جنبش، ما را شهیدان فلسطین بسباب بیابورد. با تمام وجود و در نهایت ایثار کار می‌کردند. خیلی وقتها اتفاق می‌افتاد که افراد در مقابل یک بیت آب، ده‌لیزه به آنها پول میدادند ولی آنها از فروختن آب خودداری می‌کردند. بکریا عبدالعزیز نام داشت. یک نفر او را صدا کرد و گفت آیا این بیت را ده‌لیزه‌بین می‌فروشی. عبدالعزیز جواب میداد اگر هزار لیتر هم بدهی نمی‌فروشم. این برای رزمندگان است. مهم این است که من برای آنها آب تامین کنم.

بارها سر راهشان بطرف آب، افرادی را که شهید شده بودند میدیدند. کارشان را با سرعت انجام میدادند و برای دفن آنها می‌رفتند. خود من بارها حتی اگر شهیدی را که می‌شناختم میدیدم می‌گفتم «خدا رحمتش کند» خودم را سگدل نشان میدادم تا آنها متاثر نشوند. ما نهاد را اعم از مردم عادی و رزمندگان دفن می‌کردیم. ده تن از برداران مصری‌مان ملج شد و وقتی بسرای آب می‌رفتند و با فالانژها روبرو میشدند با آنها می‌جنگیدند. بکار به‌هنگام رو. بته دودیم

آب بیابوریم. مردم طرف‌های کوچکی با خود داشتند و می‌خواستند برعت بکنند. کسری کوچک، لیوان یا چیزهای دیگر، وقتی تیراندازی شد، بافت مردم فرسار کردند. هیچکس نمانده بود. به‌کارگران مسری گفتم همه گالن‌ها را بیابورد تا یکبار آنها را پسر کنیم. همه ما بصورت پراکنده بطرف آب رفتیم و در ساختمانی که فاصله دهمتری آب فرار داشت جمع شدیم. به‌بچه‌ها گفتم یکی بروید و گالن‌ها را برکتید من با گروه پنج نفری اول به مرکز تدارکات برگشتم و بقیه کار را ادامه دادند. فالانژها بطرف آب حمله کردند و محل آب را اشغال کردند. جنگ سختی میان آنها از سنگ‌های نزدیک بهم درگرفت. مسری‌ها دو تن از فانیت‌ها را کتند ولی چون به‌جنگ عادت‌ند داشتند ترسیدند و گالن‌ها را جا گذاشته به‌زود من دوییدند... ابوحدید... ابوحدید... کتت چه شده؟ همه باهم شروع به‌فرار کردند. کتت چه کتت یکنفر... یکنفر بمن بگوئید... کتند فالانژها به آب حمله کردند دوتن از آنها را کتیم، آمده‌ایم ترا خبر کنیم. به آنها کتت بسیار خوب جنگ است بروید گالن‌ها را بیابورد. آنها گلوله و نارنجک خواستند. منم با آنها رزم بچه‌ها واقعا حمله فالانژها را خنثی کرده بودند، گالن‌ها را برکتید و آمدیم.

خلق سوریه در کنار ما می‌جنگید یکنفر سوریه بود که در کارگاه (نور) کار میکرد. ایام حوانت بهما بیوست‌اسلمه‌ای گرفت و ما به‌او تمیلمات نظامی هم دادیم او به‌عملیات پیروزماندی دست زد از جمله با گروه خود «تل برج بلند» و مدرسه پستانی در اشغال کرد. بسیاری از مردم سوریه که در اردوگاه زندگی می‌کردند، همشون ما را کتیدند.

(موفق عبدالحمید)

همه ما سلاح پوش گرفته و آخرین روزها در کنار هم از اردوگاه دفاع می‌کردیم ما از تیررس اسرائیلی‌ها فرار کردیم، اما در برابر آتش فالانژیست‌ها فرار گرفتیم. تفاوت میان لبنانی و فلسطینی با مسلمان و مسیحی بکل‌از میان رفته است. همه ما در دفاع از اردوگاه شرکت داشتیم. من یکی از پسران شهید شد.

(حسن علیه لبنانی)

محور «دکوانه» محور مشترک بین فلسطین ها و لبنانی‌ها را تشکیل میداد. هیچ‌اشیازی بین شانسانها و تابعیت ها وجود نداشت. همه ما در یک جنگ مشترک درگیر هستیم و جنبش مقاومت، جنبش ملی و دموکراتیک لبنان و فلسطین دفاع می‌کنیم. ما به‌خطار عربیت‌لبنان و وحدت سرزمین و خلق آن مبارزه می‌کنیم.

(مریم خلیل) زنی از جنوب لبنان قهرمانی دست‌چسبی

همه در کنار هم می‌جنگیدیم. آمسی به‌توانی قادر به‌ایداری نیست. فرمانده یک موضع به‌توانی نمیتواند بجنگد. این افراد هستند که می‌جنگند. نقش یک رزمنده بسیار اهمیت دارد. اگر رزمندگانی که با من هستند مقاومت نکنند من نمیتوانم کاری از پیش ببرم. روحیه فرمانده از روحیه افرادی ناشی میشود. اصلا قهرمانی‌های فردی وجود ندارد... اختصار مقاومت همواره از آن توده‌ها بوده است. توده‌هایی که تا سرحد مرگ پایداری میکنند.

آنها فقط در باره بچه‌هایی که از رگبار گلوله‌ها نجات یافته بودند سؤال میکردند تا مگر فرزندان خود را بیابند. بیوند با خلق تنها چیزی بود که ما را به پایداری بر می‌انگیخت. ما به‌خطار توده‌ها می‌جنگیم. آنها به‌خطار ما رنج بسیار تحمل کردند و در همه چیز با ما همکاری کردند. غذا، نان، خمچیز فراهم کردند.

(احمد فتح)

زن در همه کارها مشارکت داشت. دختران و زنان در همه چیز شرکت می‌کردند، محرومین را حمل می‌کردند. عس می‌بختند، آب می‌آوردند و می‌جنگیدند. زنان و دختران بسیاری بودند که می‌جنگیدند یک دختر فدائی نزد ما بود که به او «ابوعلی» می‌گفتند. او یکبار از درگیری که در حوالی کارگاه «چرفی» در مکل‌سروی داد با خود چند اسیر آورد.

(فاطمه فرج)

«جمله خلف» پرستاری بود که علاج به دوش گرفت و در «دیر» «راعی» در سخته‌جنگ شهید شد. همچنین «بهرقودره» نیز پرستار بود و در جنگ‌ها بمثابة دختر رزمندگای قهرمانی‌ها نشان داد.

(عدنان عتله)

بته در صفحه ۷

ما خواهان حق تعیین سرنوشت برای همه خلقهای ایران هستیم



به مناسبت سالگرد حماسه تل زعتر

یاد شهدای تل زعتر...

یقه از صفحه ۶

من «سینوف» حمل می‌کردم. یکسال پیش آموزش کنگ‌های اولیه نظامی دیدم. همیشه زخم می‌مردم را با آب و نمک تمیز می‌کردم. برای مبارزین غذا می‌بختم. وقتی «تل میر» سقوط کرد به ابوجنح گفتم: «بی‌خیالتی! می‌کنیم، کشته می‌شیم. دیگه چی می‌خواهیم؟» گفتم: «آب» من برای آنها آب می‌آوردم. ارتجاع، امپریالیزم و اسرائیل دشمنان ما هستند. ما قیام و انقلاب را ادامه می‌دهیم. اگر انقلاب امروز پیروز نشود، نسل بعد از نسل همه می‌جنگند، تا پیروز شود. ما زندگی با خواری را نمی‌خواهیم. ما زندگی را با سزای بلندی می‌خواهیم. مین من نصب شد. فرزندانم را می‌فرستد که بجنگند. راه دیگری نداریم.

(ام عزیز)

جوانی را می‌شناختم که اسب «علی‌حسن» بود. یکروز بمن گفت: «دختر شمام، سسی خواهم دو روز استراحت کنم». طبعا بخاطر اهمیت موضع تحت فرماندهی من و ضرورت های جنگی از دادن اجازه امتناع ورزیدم. چاره‌ای نداشت جز آنکه سلاحش را بگیرم و او را طرد کنم. ناراضی‌انیز رفت. مادرش نزد من آمد و خواهش کرد که سلاحش را به او بدهم. من امتناع ورزیدم. مادر علی هیچ راهی نداشت جز آنکه بخانه برود و به‌پوشش بگوید: «ما مردی را که در خانه بخوابد نمی‌خواهیم». او را بیرون کرد. مادرش مجدداً نزد من آمد و خواهش کرد که به‌پوشش تماس بگیرم و او را به‌مرسوفی که می‌خواهم بفرستم. اینکار را کردم. علی آماده بود که همکاری را انجام دهد. همین روزهای آخر بود که علی شهید شد. مادر علی قبل از این پس دیگرش را هم از دست داده بود. دو دخترش نیز کشته شدند. کار می‌کنند. آن دو نیز شهید شدند.

خواهرم با گلوله شماره شهید شد. برادرم سیزده ساله بود، تک تیرانداز او را از پای درآورد. تنها یک خواهر برایم باقی مانده نوزده ساله. به‌او گفتم: «برایم باقی مانده ببری. این تفنگ را بگیر و برو داخل سنگر». سه هفته جنگید. سه گلوله به‌پایش اصابت کرد. او را به‌وسیله صلیب سرخ همراه مجروحین دیگر خارج کردم. هنوز هم در بیمارستان خوابیده کج پایش را هنوز سباز نکرده‌ام.

(ابو حدیده)

بعد از شدت گرفتن بررمان، پزشک های سولنی دست از کار کشیدند. چون جرات نمی‌کردند بدون وسایل شدت خونریزی و آزار و آفات جراحی انجام دهند. اینجا بود که رفیق «الیهاب‌الشره» خود را نشان داد. واقعا معجزه می‌کرد. حالات خطرناکی را مسالجه میکرد و عملیات جراحی موفقیت‌آمیزی را انجام می‌داد. او برستار بود نه‌تعلیب. (بعد ما فاشیست‌ها روز سقوط اردوگاه او را کشتند.)

(مدنان غله)

تمام مدت حوادث اخیر را من در اردوگاه بودم. در تمام امور همان نقش را داشتم که هر دختر دیگری در اردوگاه داشت. وقتی فالانژها به‌سنگرهای ما حمله کردند، جنگیدم. من در کمک به‌مسالجه مجروحین و آوردن آب برای مبارزین شرکت داشتم. و این همرا در شرایطی که رگبار شدید گلوله بر فرازما می‌بارید انجام می‌دادم. دوبار به‌دست تک تیر اندازها از ناحیه سر مجروح‌شدم. علی‌رغم آن کار مبارزاتی‌ام را بدون آنکه بفکر خون ریزی از زخم باشم، ادامه می‌دادم. ناله مریش ها و فریاد دردآلودشان از روی بی‌دوانی وی خانمانی شدیدتر از هر چیزی برای من بود و خودم را و زخم را فراموش می‌کردم. خواب به‌پشمان نمی‌آمد. و یک لحظه نمی‌توانستم کار را رها کنم. در آغاز آتش گلوله‌ها بر روی بیمارستان متمرکز شده بود و تیراندازی کور و بی‌هدف صورت می‌گرفت. تا آنکه بیمارستان ویران شد و ما مجبور به‌انتقال مجروحین به خانه بودیم. کار را شروع کردیم. تعدادی را خارج کرده بودیم که برخی از آنها در بین راه کشته شدند. بازگشتیم برای برن بقیه. اما دیدیم خیابانها حتی یک نفر را هم نمانده نگذاشته‌اند. بیمارستان کاملا ویران شد و ستون ها روی مجروحین فرو ریخت. (جمله طالب - برستار)

بخش‌هایی از یک شعر طولانی محمود درویش، شاعر فلسطینی، که به‌نسبت سالگرد نبرد حماسی و فاجعه آمیز تل زعتر چاپ می‌کنیم.

تل زعتر

تل زعتر از دست می‌دود.
تل زعتر تراکم گسترده است.
فرهنگی با هزار تاروپود گره خورده به مجزات.
تل زعتر مجزه آب است.
تل زعتر شویلی است نه بزرگتر از دانه عسل
وقاره‌ایست مشغول از ناهمگونی ها میان انضجار و انتحار.

امروز شرق مدیترانه را تل زعتر می‌نامند.
در نیویورک، لندن، پاریس و رم:
«سقوط کرد، سقوط نکرد، سقوط خواهد کرد، هرگز سقوط نخواهد کرد...»
همه دنیا به‌انعکاس هیجانات تل زعتر تبدیل شده است.

تل زعتر بر زمان چیره می‌شود.
ترجمی در میان نیست، ترجمی در میان نیست.
هرگز نمی‌توان در دسکی را که هر یک از پهلایش را به کامیونی بسته‌اند
و از دوسو می‌کشند حس کرد.
نه، این یک چیز کاملا عادی است.
عادی است برای آنکه در تل زعتر اتفاق افتاده است.

اما تل زعتر مقاومت می‌کند.
بگنجد ورزش مرگ ادامه یابد
سه هزار کشته چیزی نیست.
تاریخ گوشش را به‌روی این حقایق بسته است.
شماره را ثبت می‌کند اما اجساد تلاشی شده را جمع نمی‌کند.
نمی‌بیند چگونه خونشان قطره قطره از ورای دهها سال
برگشته خنجرها روغن است.
همه را در یک جمله می‌گنارند:
«سه هزار تن در یک نبرد کشته شده‌اند»
اما هیچکس مثل دیگری نمی‌میرد.

نه وصیت کرده‌اند
نه قبرشان پیدا شد.
خونشان را به ما نشان دادند.
ما همین را در آن دیدیم.

آنان، شهیدانمان، در پیاده‌روها
در میدانها و میان زباله‌ها، پراکنده‌اند.
در سایه، در آفتاب، در ناله‌ها و صیغهای تیروز
آنها در یاد و نیسان پراکنده‌اند
و ما جز آنکه قلبها را برداریم و در خوناب‌های جاری فرو کنیم
و روی تصویرهای بی‌ارزش بکشیم.
کاری از دشمنان ساخته نیست.
و ادبیات فلسطین پرروی، خونهای تل زعتر شگفته می‌شود.
دسته های گل چیده می‌شود.
هیچ سرزمینی فرزندان خود را بدیشان نمی‌کشد.

که میهن فلسطینی ما.

مادام که محاصره، محاصره آخرین باشد.
و مادام که سنگر، آخرین سنگر،
حتی جالی به‌کوچکی کف دست هم، تمام هستی بشمار می‌رود.
سقوط این تکه زمین، سقوط همه کره زمین است.
در پوچی پایان ناپذیر.

چه کسی اینهمه را به‌ایشان آموخته است؟
آنان کیستند؟
آنها خود را با مرگ‌روبرو یافتند.
پس به‌کشته شدن تن دادند.
می‌دانستند که مرگشان شعر نیست
همچنان که زندگیشان نیز.
این مرگ هیچ زیبایی ندارد.
اصلا در مقایسه با آنان هیچ چیز زیبا نیست.
هیچ چیز.

«تل زعتر سقوط کرد. سقوط کرده است. سقوط نخواهد کرد...»
فصل دیگری پایان یافت.
نه، پرده در لحظه‌ای که قهرمان می‌میرد، نباید فروافتد.
چرا که این قهرمان تمام آغازهایی را در زمین گاشته است.

نام کوچکی همچون تل زعتر، نقطه تقاطعی می‌شود
که به هر جا راه دارد.
و از راه تل زعتر، از راه انقلاب
ما به‌فلسطین دست خواهیم یافت.
ای فراموشی! تو می‌توانی شایسته هر نامی باشی
اما تل زعتر نیستی.

محمود درویش

انتخابات چگونه برگزار شد مشاهدات هم‌میهنان از تقلبات انتخاباتی

ما برای آشنائی هم‌میهنان با نحوه برگزاری انتخابات در سراسر ایران و چگونگی تقلب‌های آشکاری که در این جریان صورت گرفته است، از این‌پس‌مشاهدات حضوری همه دوستان و رفقای را که خود ناظر این تقلب‌ها بوده‌اند در یک ستون بجاپ می‌رسانیم و از همه هم‌میهنان می‌خواهیم مواردی را که خود با آن روبرو بوده‌اند با ارائه دلایل کافی برای درج در این ستون برای ما ارسال نمایند.
مشاهدات رفیق شکور کارگر:

«در حوزه‌های رای گیری تقلب آشکار می‌کردند»

پنجشنبه غروب من برای انجام کاری رفته بودم «مخزنانه فرح‌آباد» حزب جمهوری اسلامی اعلامیه‌های خود را زده بود و تبلیغات گسترده‌ای را شروع کرده بود. بعد از ظهر روز پنج شنبه در منطقه جنوب شهر هیچ اعلامیه‌ای غیر از اعلامیه حزب جمهوری اسلامی دیده نمی‌شد.

اصلا اعلامیه دیگری نبود، مشخص است چرا؟! پاره شده بودند. حدود غروب ورقه‌هایی بین مردم پخش می‌شد که در آن صریحا خواسته شده بود که فردا صبح به‌گاندبدای حزب جمهوری اسلامی و گروه‌مؤلفین رای بدهید. روز رای توی حوزه‌ها تقلب می‌شد. مثلا من خودم توی حوزه ۲۵۶ توی فوزیه به‌شده‌ایم.

در این حوزه اکثر مردم که مفازمدار هستند و خرده بورژوا، ایستاده بودند دم در مسجد و به‌بردم می‌گفتند که به‌این عکس ده نفری روی دیوار رای بدهید. حتی خودتون ورقه‌های رای را می‌گرفتند و می‌نوشتند. یک پیرمردی بود به‌اسم عباس که بایستی عینک می‌زد تا می‌توانست بنویسد. اینها ورقه رایش را گرفتند و اسامی را نوشتند. پیر مرد گفت بابا من خودم سواد دارم و می‌خواهم به‌آیت‌الله‌طالقانی رای بدهم. بعد نگاه کرد به‌ورقه رای دید که اسم طالقانی را سوم نوشته‌اند و او می‌خواست که طالقانی را اول بنویسد. بعد گفت من اینو می‌خواهم بپاره کنم، اصلا رای نمی‌دهم. گفتند اینه که اینه و بردن رای را توی صندوق انداختند. یک نفر اعتراض کرد. ما اینجا هم‌میهنیم که اینها می‌خواهند شناسائی کنند و بفهمند که هواداران سازمان یا نیروهای چه مفرقی‌کست. بلافاصله گفتند که این کویسته، حتی افراد کمیته که آنها بودند گفتند این‌پارو کویسته! خوب وقتی که رای گیری اینطور باشد شمارش آراء هم معلوم است که چگونه بود. در جواپ رفیقانم که گفت رئیس ۶۵ رای آورده می‌گویم که در بسیاری از حوزه‌ها حتی یک رای هم نیامورد. چون موقعیتی که آنها بود و جوی که آنها بود طوری بود که هواداران را شناسائی می‌کردند و حتی خودم نتوانستم رای بی‌نامم و رفیق میدان فوزیه توی بیمارستان رای دادم.
مسته دیگر راجع به‌تقلب اینکه رادیو دیشم می‌گفت هر جا که ببینند تقلب شده به‌سم می‌زنند. یعنی اینکه بعد از شمارش آراء اگر دیدند که آراء بنفع گاندبدای چه است می‌گویند تقلب شده! و بهم می‌زنند مثل لاهیجان.

چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مأمورین کمیته قرار گرفت

وقتی اعلامیه را به‌دست مردم می‌دادم با توجه به‌آنکه می‌دانستم که روی آنها بود از من تشکر می‌کردند و بعد از خواندن اعلامیه آن را به‌یکدیگر و یا داخل جیب خود گذاشته می‌بردند - دختر خانمی که اعلامیه را به‌زمین انداخت رفیق دیگری فوراً آنرا از زمین برداشت و داخل کیف خود گذاشت - سه اعلامیه به سه نفر کارگزار شناسائی دادم به‌آنها گفتم اعلامیه را بعد از خواندن به‌دیگر دوستان بدهید در جواپ گفتند ما اعلامیه چریکها را که پشتیبان ما هستند پاره نمی‌کنیم و بعد از خواندن حتی به‌دیگران می‌دهیم. در همین حین مرد میان جالی بود جالی که مرا تعقیب می‌کرد وقتی بمن رسید گفت درود. برشما تکیه فعالیت می‌کنید احسن برشا اعلامیه‌ای از من گرفت و دور شد. شب همان روز بعد از تعطیل شدن از کارم دوباره بوسیله یکی از رفقا اعلامیه‌ها را بین ساعت ۱۱ و ۱۲ در محله نازی‌آباد به‌دیوارهای خیابانها نصب نمودیم و مقداری هم به‌دست مردم می‌دادم استقبال می‌کردند. چه روز وجه شب هنگام پخش و نصب اعلامیه هیچ اتفاق نیفتاد و مردم مرتباً پشتیبانی می‌کردند.

اکثرا مردم فزانات سازمان را در مورد تعطیلی بودن مجلس خبرگان و صحیح بودن مجلس موسسان قبول کردند در همجا بحث در مورد غلط بودن مجلس خبرگان بود اکثر کارگران می‌گویند وضع با کشته شدن فرق نکرد، همان آن وهان گانه - همان کارفرما یا آن کار طاقت فرسا روزی ۱۲ ساعت با همان حقوق.

شب وقتی اعلامیه پخش می‌کردیم بعضی از خانواده‌ها جلو می‌آمدند و می‌پرسیدند که اعلامیه چریکهای فدائی خلق است به‌ما می‌دهید و حتی از ما می‌خواستند که اجازه بدهیم به ما کمک کنند. روز شنبه ساعت حدود ۱۱ تا ۱۲ بود که شروع به‌پخش و نصب اعلامیه‌ها کردیم گران پیشرو نمودیم من سوار موتور گساز می‌بودم و کیف اعلامیه هم همراهم بود و آنها را روی دیوارها نصب می‌کردم تا اینکه به خیابان کنتارگه رسیدم موتور سواری آمد از اعلامیه‌ها گرفت و خواند دور شد تا اینکه چند لحظه دیگر مأمورین کمیته با یک شورتل امریکائی که قبلا مزدوران رژیم سابق و مستشاران امریکائی سوار می‌شدند سر رسیدند از محل به‌دست پارک کنتارگه و از آنجا به‌دست هزار دستگاه نازی‌آباد از پیاده‌رو از کنار دیوار دخانیات حرکت کردم. البته من می‌دانستم اعلامیه به‌دست مأمورین کمیته نیافتد

پیش نویس قانون اساسی، بر ضد منافع کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه خلقهای ایران است

درود به شهدای فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان



پنجاه سال از فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان می‌گذرد. جنایتی که به شهادت حدود ۱۰۰۰ تن از مردم آبادان منجر شد. رژیم جنایت‌پیشه پهلوی که از هیچ جنایت و جنایتی علیه مردم زحمتکش ایران جهت اعمال حاکمیت پلید و ظالمانه‌اش دریغ نمی‌ورزید، رژیمی که چهره کریم و ضد خلقی خود را از مدتها پیش در معرض قضاوت عموم قرار داده بود، یکبار دیگر برای ایجاد رعب و هراس در دل خلقی که شجاعانه ریا خاسته و میرفت تا طومار نیم قرن چپاول و کارتگری را در هم بپیچد، هزارگ چینی جنایت را توسط کمیته مشترک ساواک و شهرستانی تهیه دید. و آنگاه با عملی نمودن این جنایت کثیف و بی‌سابقه سعی در بی‌گناه و انود کردن خود نموده و برای منحرف کردن و منوش نمودن اندران عمومی بطور ابلهانه‌ای آنرا بطور ضمنی در ردیف عملیات نیروهای مبارز و انقلابی جلوه داد. غافل از آنکه اوج گیری جنبش خلق دیگر جانی برای اینگونه عوام فریبی‌ها باقی نگذاشته بود. بلافاصله امواج جدید مبارزه انقلابی خلق دفعهای سیاسی رژیم را بسند خود تبدیل نمود.

این عمل رژیم تنها دامنه حریتی را که توسط خلق علیه رژیم بیا شده و در سرتاسر ایران زبانه می‌کشید گسترش داد و خشم و کینه خلق از این جنایت رژیم حامی امپریالیسم و شاه جلا دهنده منجر شد. و بالاخره مردمی که به دنبال دستگیری چند جانی نبوده بلکه در پی سرنگونی رژیم رفته بودند. طی قیام ۲۱ بهمن با دلاوری و عزمی راسخ سلاح بدست رژیم پویشی کهنه را سرنگون کردند. بعد از قیام یکی از خواستهای مردم از دولتی که باین ترتیب بقدرت رسیده بود. افشاء بی قید

و شرط تمام جنایات رژیم و از جمله افشاء نقشه آتش سوزی سینما رکس آبادان و محاکمه انقلابی همه عوامل و دست‌اندرکاران رژیم در این جنایت بودند. اما نتیجه کار چه بود؟ دولت این فاجعه را چگونه بی‌گیری کرد؟ آیا دولت مسئول رسیدگی به وضع بازماندگان شهیدی این فاجعه نیست؟ در حالیکه این سؤال اکثریت مردم آبادان و تمام مردم مبارز ایران است. اما دولت یا در مقابل همه این پرسش‌ها خاموش است و یا آنکه تنها بذکرساده و بی‌میز واقعه می‌پردازد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از فردای این فاجعه بطور پیگیر با شرکت در مبارزه مردم و کوشش در جهت هدایت سازمانیافته آن سعی نمود که در گسترش بیش از پیش دامنه مبارزه نقش فعال خویش را ایفا نماید

چرا دولت جلوی کتابسوزی را نمی‌گیرد

هر روز در گوشه و کنار ایران کتابفروشی‌ها منفجر میشوند و یا به آتش کشانده میشوند و دولت هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد.

روزهای چند کتابفروشی را در ایران به آتش می‌کشند. مرتجعین باهم سابقه گذاشته‌اند و ناآگاهان نیز عاملان بسیار خوبی برای اجرای نیات آنها هستند. طبق معمول همیشه این آتش سوزیها مانند بسیاری از اعمال ضد مردمی دیگر، زیر عنوان اسلام صورت می‌گیرد. مسوولان کمیته‌ها موضوع را پیگیری نمی‌کنند و تا بحال در رابطه با کتابسوزان کسی دستگیر و یا مجازات نشده‌است! در چندین نقطه ایران نامه‌های تهدیدآمیز از سوی افراد گروهمایی که همین چند ماهه بعد از قیام از زمین سبز شده‌اند برای کتابفروشی‌ها فرستاده شده است. بدون اینکه هیچگونه عکس‌العملی نشان بدهند.

در روزهای اخیر، چند کتابفروشی در کرمانشاه به آتش کشیده شد. در سرجهان کتابفروشی بهرتک سوزانده شد و کتابفروشی بهرتک در کتاب منبر شد و کتابفروشی دیگری در شوشتر آتش گرفت. یک کتابفروشی نیز در گارون طعمه آتش شد.

گزارشی از حوزه رأی گیری زویدی

حدود ساعت ۷:۵ صبح بود که بهسوزه زویدی رمنان رخت. اولین نکته قابل توجه برخلاف رفتارم نبودن شور و شوق و کمی رای دهنده بود. دومین نکته وجود چند اعلامیه که اسامی چهارتن از نمایندگان حزب جمهوری اسلامی بود که آن روز صبح بر دیوار مدرسه چسبانده بودند و بعد از تحقیق معلوم گشت که خود هیئت نظارت بر انتخابات این کار را انجام دادند.

برای آگاهی از نحوه رای گیری بر آن شدم که رای خود را به مستحق بیندازم. وقتی که وارد اتاق رای شدم حضور سردتر نظم را جلب کرد چون تا آن شب که من اطلاع داشتم قرار نبود که بنیر از هیئت نظارت کسی به اینجا بیاید. توجه نکردم و کاغذها را گزاف هنوز اسامی را نوشته بودم که یکی از دستخرا رفیق پشت سرم را که کشاورز بود صدا کرد وقتی که نزدیک رفت گفتم که ورقه‌ات را بده تا برایت بنویسم ولی شخص مذکور گفتم که خودم سواد دارم و می‌توانم

بنوعی انحصارطلبان اینهمه نیرو صرف می‌کند، حتی یکبار غیر به آتش کشیده شدن یک کتابفروشی از دهها کتابفروشی درآتش راجع سوخته را، مستقیماً به اطلاع مردم رسانده‌است! چرا دولت موفق بطور جدی این گونه اعمال را محکوم نمی‌کند؟ چرا به کمیته‌ها دستور داده نمی‌شود عاملین این جنایات را تعقیب و مجازات کنند؟ آیا حکم اعدام آزادی را صادر کرده‌اند و مرتجعین عهددار اجرای آن هستند؟ اما آیا آنها نمی‌دانند که آزادی مثل آفتاب، هرگز نمی‌میرد؟

گفتگوی چند مزدور اجیر شده اهواز - با یکدیگر

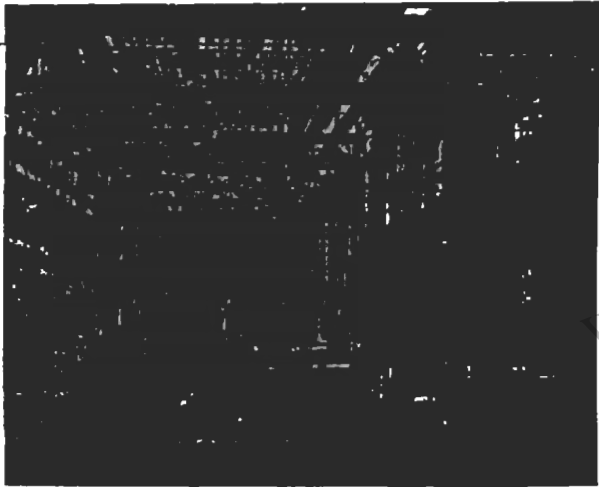
مزدوران تهدید کردند که اگر دستمزدشان را ندهند نه تنها اعلامیه‌ها را پاره نمی‌کنند بلکه خودشان هم آنها را می‌خوانند.

حدود ساعت ۱۵ ظهر تعداد ۲۵ نفر کشته‌ای که از مامورین غیر رسمی بودند برای اعتراض به پرداخت نکردن سه روز حقوق عقب افتاده و غیر رسمی بودن استخدام مقابل فرمانداری (باغ سه دختر) جمع شده بودند گفتگوهایی که بینشان رد و پندل میشد نشان میداد که گروهی از هژمان افرادی هستند که برای بهم زدن اجتناعات کارگساران بیگار و اجراحی وهم چنین تجمع چند روز پیش دیلمه‌های بیگار استخدام شده‌اند یکی از آنها همانطور که از جایش بلند می‌شود به دیگران کرده و گفت اصلاً بدبخت‌تر از ما پیدا نمیشه مرتب باید بگردیم هر جا اعلامیه پخش میکنند پاره کنیم زد و خورد کنیم و پایش را که زخم بود نشان میداد و می‌گفت چند روز قبل از انتخابات سخنرانی در دانشگاه بود و شیشه را شکست اصلاً بنما چه اینکارها را بکنیم تازه سه روز از حقوقمان هم کم می‌کنند چرا از حقوق پادارها کم نمی‌کنند اصلاً میدانید اگر راست می‌گویند چرا ما را

چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مامورین کمیته قرار گرفت

هنگام پخش اعلامیه در باره انتخابات بوم که مامورین کمیته با تورتل آمریکایی سر رسیدند مرا معاصره کردند بر سرم ریختند و مانند توپ فوتبال مرا به این طرف و آن طرف انداختند. خیلی مرا زدند و فستهای رکیک دادند تا اینکه از حال رفتم و موتورم به گوشه‌ای افتاد. وقتی بلند شدم دیدم گوش چپم نمی‌شود فکر می‌کنم گوشم آسیب دیده است.

در صفحه ۷



کارگران پیشرو نفت گچساران:

حمله بامب به خانه نفتگر انقلابی را محکوم می‌کنیم

نفتگران مبارز، زحمتکشان انقلابی ما کارگران پیشرو سنت نفت گچساران عمل خائنانه بطبقه کارگر و همسختان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را که طی آن بخانه نفتگر انقلابی مراد بلونده کارگر اداره مکانیک شرکت نفت گچساران با بیب دستی حمله کردند، محکوم می‌کنیم. «مراد بلونده» را اکثر کارگران این منطقه می‌شناسند. او از فعالین و از پایه‌گذاران مبارزات کارگری یکساله اخیر بر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و رژیم منفر حامی آنان بوده است. او در سازماندهی اعتراضات تاریخی نفتگران این منطقه نقش مهمی را ایفا کرده است. حمله بخانه این همکار بنیال ترور و مخفان و سانسوری است که می‌رود تا رفته رفته در تمام تار و پود جامعه ریشه بیندازد. این حمله زمانی صورت می‌گیرد که حقوق کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستای جامعه ما مرتباً پایمال میشود. کارگران مبارز را به گلوله می‌بندند، بر علیه شوراهای واقعی کارگران توطئه‌چینی میکنند، شوراهای فتودالها دهقانان تهیدست جامعه را مسود تمام قرار می‌دهند و آنان را قتل عام می‌کنند، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی را منحل می‌کنند و اطاعت کورکورانه را در ارتش برقرار کرده‌اند. و سجنوی بنام مجلس خبرگان را به جای مجلس نمایندگان واقعی کارگران و دهقانان و سربازان و دیگر زحمتکشان که باید از دل شوراهای آنیان بیرون آمدن باشد قرار داده‌اند. پیش‌نویس قانونی را می‌خواهند به تصویب برسانند که هم‌اکنون در پیشرو در لایحه کلمات آن می‌توان علامت کشتار کارگران، دهقانان و زحمتکشان را در آینده مشاهده کرد.

این اعمال در چنین شرایطی صورت می‌گیرد که ارتجاع و امپریالیسم عطا به نفتگران مبارز اعلان جنگ نموده‌اند. همکاران مبارز، با تمام توان کارگری خویش همانطور که ستون فقرات جنبش ضد امپریالیستی و سرمایه‌داری وابسته بودیم و امپریالیسم را وادار به عقب‌نشینی کردیم، با اتحاد و یکپارچگی خود نگذاریم توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم و ارتجاع تحقق یابد. مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و ارتجاع داخلی نابود باد دشمنان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

«کارگران پیشرو سنت نفت گچساران»
۵۸۵۸۱۵

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و وابستگانش